

درس سیصد و شصت و نهم: صوت ۳۹۰

علت اعراض فقهاء از روایات حلّ و بررسی آن (5)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استدلال به روایت برای جواز تناول اطراف علم اجمالی

دلیل دیگری را که برای عدم حرمت مخالفت اجمالیه یا به عبارت دیگر عدم وجوب موافقت قطعیه ذکر می کنند یکی دو روایت است، زیاد نیست، راجع به اخذ مال **مِنْ عَوَامِلِ السُّلْطَانِ** و از حاکم با قطع به غصبت و حرمت **بَعْضِ مُتِمْلَكَاتِهِ** است؛ شخصی که اینها را می گیرد و مقداری از اینها را انفاق می کند و با آن اعمال بر انجام می دهد و می گوید که ﴿إِنَّ آلَ حَسَنَتٍ يُذْهِبَنَّ أَلْسِيَّةً﴾^۱، حضرت می فرماید که خطیئه موجب رفع خطیئه دیگر نیست اما ادای حسنه می تواند موجب رفع خطیئات قرار بگیرد و از حضرت سؤال می شود که آیا اخذ از این موارد اشکالی دارد؟ حضرت می فرماید که اشکالی ندارد.^۲

به این روایت تمسک می کنند راجع به جواز تناول اطراف علم اجمالی تا وقتی که مخالفت قطعیه نسبت به آن موارد برای انسان حاصل نشود.

اشکال به استدلال مذکور

نسبت به استدلال بر این روایت اعتراض شده است. گرچه در وسائل مرحوم شیخ حرّ ذکر کرده و در باب **جواز أخذ مال مِنْ يَدِ الْعَامِلِ أَوْ مِنْ سُلْطَانِ الْجَائِرِ** آورده است^۳ اما از آنجا که منطبق با قواعد و مبانی در ترک اطراف علم اجمالی در شبهه محصوره هست باید اختصار در مورد خودش بشود و از این روایت برای جواز اقتحام در اطراف علم اجمالی مثل اینان مشتبهین نمی شود استفاده کرد.

حمل شیخ روایت را بر قاعده ید و صحت فعل مسلم

مرحوم شیخ در کتاب رسائل ایرادی بر این روایت وارد نمی کند بلکه او را حمل بر قاعده ید می کند و

۱. سوره هود (۱۱) آیه ۱۱۴. انوار الملکوت، ج ۱، ص ۱۵۷:

«[و به پای دار نماز را در دو طرف روز و پاسی که از شب می گذرد] به درستی که حسنات، گناهان را از بین می برند.»

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، أبوابُ وَجوبِ الْحَجِّ وَ شَرَائِطِهِ، ۵۲ - بابُ وَجوبِ كَوْنِ فِقَّةِ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ حَلَالاً وَ اجِباً وَ ندباً وَ جوازِ الْحَجِّ بِجَوَائِزِ الظَّالِمِ وَ نحوها مع عدمِ الْعِلْمِ بِتَحْرِيمِهَا بِعَيْنِهَا، ص ۱۴۶، ح ۹:

«عن أبي أيوب عن زُرعة قال: سأل أبا عبد الله عليه السلام رجلاً من أهل الجبال، عن رجلٍ أصاب مالاً من أعمالِ السُّلْطَانِ فهو يَصَدِّقُ مِنْهُ وَ يَصِلُ قَرَابَتَهُ أَوْ يَحُجُّ لِيُغْفَرَ لَهُ مَا اكْتَسَبَ وَ هو يقولُ: ﴿إِنَّ آلَ حَسَنَتٍ يُذْهِبَنَّ أَلْسِيَّةً﴾، قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: «إِنَّ الْخَطِيئَةَ لَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَ لَكِنَّ الْحَسَنَةَ تَحُطُّ الْخَطِيئَةَ»، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ كَانَ خَلَطَ الْحَرَامِ حَلَالاً فَاخْتَلَطَا جَمِيعاً فَلَمْ يَعْرِفِ الْحَرَامَ مِنَ الْحَلَالِ فَلَا بَأْسَ.»

۳. همان.

همین‌طور بر حمل فعل مسلّم بر صحت به مقتضای قاعدهٔ ید که آن شخص آخذ این را از مسلّم می‌گیرد گرچه مسلّم خودش فردی از اعوان ظلمه و از عمّال ظلمه باشد ولی بالأخره مسلّم است و صرف اعطاء او که او را اعطاء می‌کند درحالی که ید او ید مسلّم است این موجب حکم به جواز اقتحام است و جواز تناول است.^۱

ایراد بر حمل شیخ

محل جریان قاعدهٔ ید

ایرادی که بر این مطلب وارد می‌شود این است که ما در بحث قاعدهٔ ید، قبلاً عرض کردیم که اولاً قاعدهٔ ید در هر جایی نیست بلکه در جایی است که ظهور کلی و ظهور عام در آن مورد بر جواز تصرف است، در اینجا قاعدهٔ ید جاری می‌شود ولی مثلاً در یک جایی که اکثر افراد و آن جوّ غالب بر معاملات و بر تصرفات، جوّ بر حلّ است؛ افراد مؤمن هستند یا حتی مسلمین غیر مؤمن هستند ولی بنا بر صحت عمل است، در آنجا قاعدهٔ ید می‌آید و در قاعدهٔ ید عرض کردیم که مسئلهٔ ید یک مسئلهٔ موضوعی شرعی نیست، به عبارت دیگر جزو اصول متشرّع نیست بلکه این جزو مبانی و سیرهٔ عقلانیه است اما از آنجا که در باب شرع و مبانی شرعیه، شارع مسئلهٔ حلیت و عدم حلیت را مترتب بر عمل مسلّم قرار داده است و عمل او را در این زمینه حجّت قرار داده است از این باب به مقتضای سیرهٔ عقلانیه حکم شارع تنفیذ پیدا می‌کند؛ یعنی به ضمّ دو مقدمه در اینجا که یکی اتّباع از سیرهٔ عقلانیه است که عقلاً در معاملات و در محاورات خودشان بنا را بر آن حکم غالب و حکم متداول می‌گذارند.

فرض کنید که الآن در کشورهای خارج - نه در این کشور ما بحمدالله نیازی به این مطالب نیست همه صحیح العمل و صادق و پاک هستند هیچ‌گونه ریب، شک، خدعه و مکرری خدای نکرده در مسائل و قضایا اصلاً وجود ندارد همه سلمان فارسی هستند! - هر جنسی را که به بازار عرضه می‌کنند خصوصیات آن جنس را باید بر آن قوطی و کاغذ و پاکت بنویسند که این از چه چیزی ترکیب شده و چه خصوصیتی دارد و تمام جزئیاتش در تحت کنترل وزارت بهداشت قرار می‌گیرد! عین اینجا هیچ فرقی با اینجا ندارد! متها کسی که از این قضیه تخلف می‌کند دیگر قانون را نسبت به او انجام می‌دهند و او را مجازات می‌کنند. حال، در یک هم‌چنین جوّ و در یک هم‌چنین موقعی که خریدار برای خرید متاع رجوع به بایع می‌کند نگاه به جعبه می‌کند، چرا نگاه به این جعبه می‌کند؟! چون جوّ غالب بر سوق بر اعتماد بر مکتوب بر این جعبه و قوطی است. مردم به دولت خودشان اعتماد دارند. دولتی نیست که وقتی کارخانهٔ کالباس‌سازی را می‌بندند دوباره پول بدهند هفتهٔ بعد باز کنند! نه، آنها به دولت خودشان اعتماد و اعتقاد دارند! این‌طور نیست که گوشت‌های یخی مرده

^۱ . جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به فرائد الأصول، ج ۲، ص ۲۱۶.

را وارد نکنند بعد وقتی که همه خوردند و فهمیدند بگویند که نه اصلاً چنین چیزی نبود، طاهر و مطهر بود! ذبح شرعی بود! یا برنج فاسد را از پاکستان بیاورند که برای دام باید مصرف بشود، امت حزب الله اینها را می خوردند و بحمدالله هیچ مشکلی هم برایشان پیش نمی آید، اینها همه برای کشورهای دیگر است! اینجا اصلاً و ابداً این حرف ها نیست! اگر کسی در مملکت امام زمان - خدا پشت و پناهاش! - ذرة المثقالی تخطی کند چنان بر دار شصت متری او را آویزان می کنند که نه تنها ایران بلکه کل دنیا این منظره را تماشا کنند و ببینند که در اینجا چقدر عدالت حاکم هست! الحمدلله! اما در کشورهای دیگر این طور نیست؛ خراب می کنند، تخلف می کنند، خیانت می کنند، همه کار می کنند، دین ندارند، کافر هستند، مسیحی و یهودی هستند! حالا اگر کسی در یک هم چنین جوئی می خواهند متاعی بفروشد براساس اعتماد می فروشد و آن آخذ و مشتری هم که می خواهد این سلعه^۱ را ابتیاع کند براساس اعتماد و آن جو غالب بر سوق است ابتیاع می کند.

اتفاقاً یک روایتی هم در این زمینه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه هست:

إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلُهُ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرِ مِنْهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ وَ إِذَا اسْتَوَلَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ.^۲

اینکه امیرالمؤمنین در اینجا به این کیفیت بیان می کنند همین قاعده ید است و همین مسئله ای است که در کشورهای کفر این مسئله دارد انجام می شود و مردم براین اساس دارند ارتباطشان را قرار می دهند. آن شخصی که دارد به بازار مراجعه می کند و می خواهد برای بچه شیرخواره خودش شیر تهیه کند، اعتماد دارد. چرا بر این مکتوب اعتماد می کند؟! «**إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلُهُ ...**» چون غالب بر اهل زمان، قانون است و قانون در اینجا حاکم است. حالا مسلمان اند یا غیر مسلمان اند در اینجا نداریم. بر اهل زمان، بر اهل مملکت، بر اهل بلد، بر ثقافت آنها و بر فرهنگ آنها صلاح حاکم است.

مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - یک حکایتی دارند که شنیده بودند از مرحوم آقای انصاری که نقل کرده بودند که یکی از دوستان آقای انصاری آمده بودند - این قضیه معروف است و الآن در این زمان همه می دانند... کشورهایی که در آن کشورها قانون حاکم است و یا کشورهایی که در آنها قانون حاکم نیست، البته نه اینکه در همه موارد قانون حاکم است، ممکن است در بعضی از موارد قانون حاکم نباشد یعنی ما نمی خواهیم بگوییم که واقعاً صد درصد این طور است، نه در مواردی که به منافع اصلی آنها بخواد خدشه وارد بشود مقابله

^۱ . سلعه: اسباب و کالای تجارت. (محقق)

^۲ . نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۸۹:

ترجمه: «هرگاه نیکوکاری بر روزگار و مردم آن غالب آید، اگر کسی به دیگری گمان بد برد، درحالی که از او عمل زشتی آشکار نشده ستمکار است، و اگر بدی بر زمانه و مردم آن غالب شود، و کسی به دیگری خوش گمان باشد، خود را فریب داده است.» (محقق)

می‌کنند! قضیه این‌طور هم نیست ولی در بعضی از موارد قانون را حاکم می‌کنند، برای زندگی‌شان حداقل قانون را حاکم می‌کنند. برای خورد و خوراکشان این‌طور است. می‌خواهند این ماده‌ای که الآن دارد به‌دست مردم می‌رسد این ماده، مادهٔ سالمی باشد؛ در این حد، حالا در بعضی از چیزها قانون را انجام نمی‌دهند و نمی‌دانم جهان‌خوارند و چه و چه هستند، آنها دیگر مسائل دیگر است. ما فعلاً بحث خوردن و خوردنیات را داریم و حالا به چیزهای دیگر کاری نداریم. اینجا که الحمدلله از این چیزها نیست! تمام پول نفت را هر ماه در خانهٔ مردم می‌آورند و می‌دهند! آن وعده‌هایی که دادند و قرار بود بدهند! الحمدلله همهٔ سرمایه‌ها صرف صلاح مملکت می‌شود! مشکل دیگری که وجود ندارد! حالا خبر در کشورهای دیگر ممکن است خلاف‌های دیگری انجام بشود! اما در آن مسائلی که برای خود همین صلاح زندگی مردم است ما در آن مطلب صحبت می‌کنیم. در آنجا مردم نسبت به این قضیه خیلی پایبند هستند الآن هم مثل اینکه از آنها تعریف می‌کنند. در کشورهای مثل اسکانندیناوی این‌طور است. نسبت به آنها خیلی تعریف می‌کنند، فرض کنید که هیچ‌وقت کسی دزدی نمی‌کند.

علت موفقیت کشور سوئیس

یکی از افراد می‌گفت که در همان زمان سابق با مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - جایی رفتیم، یک نفر می‌گفت که من سوئیس بودم یک اشکالی بین من و یک فردی پیدا شد؛ یک دعوا بین من و یک ایرانی، او هم ایرانی بود که در سوئیس بود و می‌گفت که من در سوئیس تحصیل می‌کردم و برای اولین بار پای ما به دادگاه و محکمهٔ سوئیس در ژنو باز شد. ما را به یک ساختمان که فقط دو طبقه داشت هدایت کردند که تقریباً کل مساحت آن سیصد متر نبود. ما رفتیم و دیدیم که هیچ‌کسی اینجا نیست! در یک اتاق را باز کردیم یکی آنجا نشسته بود. گفت که آقا بفرمایید بگو ببینم چه چیز است. گفت: اول من یک سؤال کنم این ساختمان وزارت دادگستری شما اینجا است؟! گفت که بله! گفتیم که پس چرا هیچ‌کسی نیست؟! گفت که این میز هم که هست برای شما ایرانی‌ها است والا کسی اینجا مراجعه نمی‌کند! درست است و واقعاً هم همین‌طور است. می‌گفت که آنجا وقتی یک نفر سوار قطار و اینها می‌شود بلیط می‌دهد و اینها خیلی از اوقات بلیط را نگاه نمی‌کنند و گاهی از اوقات نگاه می‌کنند. یک ایرانی سوار می‌شد و به آنها بلیط نمی‌داد، یک روز یک مرتبه یک مُفتِّش داخل قطار آمد و بلیط را خواست و او نداشت، هیچ‌چیزی به او نگفت. گفت که اسم شما چیست؟! اسم را گفت. گفت که کجا هستی؟! جایش را گفت و فلان و رفت. می‌گفت که فردا در مغازه را باز کردم و دیدم هیچ‌کسی از من چیزی نمی‌خرد! مغازهٔ فلان داشت. تا شب نشستیم کسی نیامد و فردا و پس‌فردا هم کسی نیامد! چرا امروز این‌طوری شد؟! از همسایه و اینها پرسیدیم، گفتند که مگر تو روزنامه نمی‌خوانی؟! اسم شما را به روزنامه دادند که ایشان فرد متقلبی است! اگر تا قیامت اینجا بایستی کسی چیزی از تو نمی‌خرد!

گفت که چه کار کنم؟! او گفت که یک کار می‌توانی بکنی؛ بروی پیش دولت و اعلام کنی که من نمی‌دانستم و فلان و این چیزها، من را ببخشید. دولت فقط یک حراج برای شما می‌زند که خلاصه حراج کنی و از اینجا بروی و در این شهر نمایی! هر کجا می‌خواهی بروی! خیلی عجیب است و این قضیه اتفاق افتاده است. پیش دولت رفت و گفت که ما توبه کردیم و غلط کردیم. او گفت که ما فقط به شما تا یک هفته مهلت می‌دهیم که فقط حراج کنی و بعد از یک هفته کسی دیگر نمی‌آید و باید این کار را انجام بدهی. همین کار انجام شد و مردم از فردا آمدند.

یعنی مردمی که خودشان برای خودشان یک قانون قرار دادند و خودشان به آن قانون عمل می‌کنند و طبعاً این محیط دیگر محیطی بسته می‌شود که نمی‌شود در آن نفوذ کرد. اتفاقاً سوئیس در جنگ بین‌الملل دوم بی‌طرف بود و علت اینکه الآن سوئیس خیلی معروف شده و محل سپرده‌های افراد شده است جریانش به جنگ دوم برمی‌گردد. نه طرفدار آلمان‌ها بود - [سوئیس] مرز بین آلمان و فرانسه است - و نه طرفدار متفقین بود که آمریکا و اینها بودند. متحدین آلمان و ایتالیا بودند و ژاپن هم بعد ملحق شد. از همان موقع امنیت خودش را حفظ کرد لذا نه آلمان به او کار داشت و نه آنها به این کار داشتند، قشنگ خودش را حفظ می‌کرد و هر دو طرف هم می‌دانستند که در مواضع خودش هست و هیچ کاری ندارد. خیلی عجیب است که چرا ما این‌طور نیستیم؟! چرا ما نباید این‌طور باشیم؟! چرا وقتی که یک جنس خراب در بازار می‌آورند؛ یک ماشین خراب می‌آورند و یک چیزی می‌آورند، برای چه مردم می‌خرند؟! خب اگر نخرند اینها ماشین‌ها را چه کار می‌کنند؟! نمی‌خورند! باقلوا نیست که بخورند! بالأخره یک کاری می‌کنند و خب کارخانه تعطیل می‌شود. ولی باز دوباره می‌خرند! گفتند که الآن ساخت ماشین پیکان اصلاً خیانت است! می‌گویند که اگر آن کارخانه را تعطیل کنیم، چه کار کنیم؟! درحالی‌که اگر منافع خودشان نباشد می‌روند رولز رویس از کارخانه رولز رویس به اینجا می‌آورند! ولی از اخلاق من و شما سوءاستفاده می‌کنند. خب اگر قرار باشد کسی پیکان را نخرد و اعلام کنند و یک حرکت [گروهی] بکنند، چه کار می‌کنند؟! خب پیکان می‌خواهد کجا برود؟! چال که ندارد تا چالش کنند! می‌گویند که آقا ما دیگر این را نمی‌خواهیم. کشورهای دیگر این کار را کردند و الآن شما نگاه کنید ببینید در چه وضعیتی هستند.

هرچه بر سر این ملت می‌آید ... را باز پائین می‌برد! در مجلس نماینده مجلس بنده اطلاع دارم ولو کشوری باشد که فرض کنید قوانین آن قوانین اسلامی باشد، دیگر کجا قاعده‌ی د است؟! ید چه چیزی است؟! اصلاً ید به چه چیز می‌گویند؟! اما اگر در یک کشور دیگری باشد که حکم غالب بر اهل زمان صلاح است، آنجا قاعده‌ی د می‌آید نه جاهایی که مسائل و کیفیت دیگر دارد. ید چه چیزی است؟! لذا ید اصلاً موضوعیت ندارد، این مطلب اول بود.

مطلب دوم ایرادی است که بر شیخ وارد می‌شود؛ این است که در مانحن‌فیه مسئله، مسئله مقطوع است و یقین دارد بر اینکه یک مقداری از این غصبی است چطور شما قاعده‌ید را [جاری می‌کنید؟!]. در اینجا شبهه، شبهه محصوره است و دارد از او مال می‌گیرد و بضایعی را از او می‌گیرد و می‌داند که قطعاً در این بضایع غصب و اخذ به جور و اخذ به ظلم است و حرام است. در اینجا که قاعده‌ید نمی‌آید، در جایی که قطعی است و شبهه، شبهه محصوره است اصلاً قاعده‌ید اعمال نمی‌شود. شما چطور در اینجا این را گفتید؟! و اما اینکه آنها آمدند جواب دادند و گفتند که اختصار بر مورد این روایت باید کرد، این هم محل خلاف است چرا؟ چون امام علیه‌السلام که حکم خلاف نمی‌گوید، اختصار بر این مورد در جایی است که دست ما از دلیل خالی باشد و در آن مورد باید اختصار بر مورد کرد نه در همه جا. در مانحن‌فیه می‌شود این کار انجام بشود. چرا؟ چون شبهه در مانحن‌فیه، شبهه محصوره نیست. مالی را که آن شخص عامل به دست می‌آورد نه اینکه همه آن از حرام است، بلکه حرام مختلط به حلال است. این مقداری را که این شخص از این عامل می‌گیرد از آن مقداری حساب می‌شود که حلال است نه از آن مقداری که حرام است.

فرض کنید که یک شخص عاملی اموالی که به دست آورده است، هشتاد هزار تومان [یا] هفتاد هزار تومان از حلال به دست آورده و سی هزار تومان آن را اخذ به جور کرده است. خب وقتی که من یک چیزی را به او می‌فروشم و او درقبال این به من سی هزار تومان می‌دهد، سی هزار تومان حرام که به من نمی‌دهد سی هزار تومانی را می‌دهد که از حلال است. چرا [بگوییم] آنچه که از حرام است را می‌دهد؟! اما از این باب که مال او مختلط به حرام است این نیست که در این سی هزار از حرام وجود داشته باشد. از نقطه نظر اینکه در این مال چیز [حرام] است خب این ممکن است همین سی هزار درهمی باشد که مخلوط باشد و مشخص نباشد نه اینکه مقطوع است. در مانحن‌فیه مسئله به شبهات بدویه برمی‌گردد که آیا این مالی که الآن عامل می‌دهد از دنائیر حرام در او هست یا نیست؛ شبهات بدویه می‌گفتند که هست. حکم برائت می‌گوید که نه، نیست.

اگر ما بدانیم عین آن دینار و متاعی را که او می‌دهد مختلط با دیگری است؛ دو دینار می‌دهد و می‌دانیم **أحدهما غصبی و الآخر غیر غصبی**، ما در اینجا نمی‌توانیم اخذ کنیم. چرا؟! چون **أحدهما** آن قضیه دائر مدار مسئله اطراف علم اجمالی است اما ما می‌دانیم مال او مختلط است. در اینجا امام علیه‌السلام می‌فرماید که ایراد ندارد که بگیرد، بعد به واسطه انفاقی که می‌کند رفع آن شبهه اختلاط را می‌کند. آن شبهه اختلاط مختلط به حرام در آنجا برطرف می‌شود. لذا از این نقطه نظر ایرادی نسبت به این روایت وارد نیست و دلیل برای متمسکین به عدم وجوب موافقت قطعی نمی‌تواند باشد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد